

# مجموعه ۱۱۰۰ لغت ضروری

## انگلیسی با معنی که باید بدانید



این مجموعه بر مبنای لغات کتاب معروف ۱۱۰۰ لغت کاربردی انگلیسی که باید بدانید، تدوین گردیده است. در این مجموعه ۹۲۰ لغت با معنی اصلی آن ارائه شده است که در صورت تسلط به آن می توانید مطمئن باشید در زمینه مهارت واژگان از سطح خوبی در آزمون های زبان برخوردار خواهید بود.

این مجموعه توسط مرکز گسترش زبان لنگ لرن تهیه شده است و هرگونه کپی برداری از آن و یا فروش آن در سایت های دیگر، غیرقانونی بوده و پیگیری می شود.

[WWW.LANGLEARN.NET](http://WWW.LANGLEARN.NET)

[INFO@LANGLEARN.NET](mailto:INFO@LANGLEARN.NET)

02188249968

معنی	لغت
سیری ناپذیر	voracious
بی هدف، بی رویه	indiscriminate
صاحب نام	eminent
غرق در	steeped
سرشار از	replete
فراوان بودن	abound
فناوری	technology
پیش بینی کردن	prognosticate
اتوماسیون	automaton
خانم جاافتاده	matron
تناقض	paradox
حوزه	realm
سالنامه، تاریخچه	annals
پیچیده کردن	compound
اثر جزئی	tinge
کلافه کردن	badger
التماس کردن	implore
کار سخت	drudgery
بی پایان	interminable
متوجه شدن	perceive
گزیده گو	laconic
جمعیت	throng
جسور، نترس	intrepid
سر راه کسی سبز شدن	accost
کم حرف	reticent
مخفیانه	furtive
جنایتکار	felon
کثرت	plethora
بدبخت	hapless
خشمناک	irate
بهانه	pretext
ساختن	fabricate

adroit	زبردست
gesticulate	به جای صحبت با دست حرف زدن
vigilant	هشیار
avid	مشتاق
cajole	با زبان بازی کسی را فریفتن
rudimentary	مقدماتی
enhance	بهبود دادن
nuance	تفاوت ظریف
loathe	نفرت داشتن
reprimand	توبیخ کردن
lackluster	خسته کننده
caustic	گزنده
wrest	به زور گرفتن
infamous	بدنام
jostle	هل دادن
dupe	ساده لوح
incipient	در آغاز
inadvertent	بی توجه
ominous	تهدید آمیز
tremulous	لزران
repudiate	انکار کردن
cessation	توقف
bristle	عصبانی شدن، مو سیخ شدن
euphemism	حسن تعبیر
mundane	پیش پا افتاده
incongruous	ناجور
condolence	تسلی
stipulate	تصریح کردن، قید کردن
alacrity	سرزندگی
disdain	بی احترامی
belligerent	جنگ طلب، پرخاشگر
intimidate	ترساندن
feint	کلک، کلک زدن

<b>pugnacious</b>	مبارزه طلب، پرخاشگر
<b>promulgate</b>	ترویج کردن
<b>brash</b>	گستاخانه
<b>scoff</b>	ریشخند زدن
<b>belittle</b>	بی اهمیت جلوه دادن
<b>tangible</b>	لمسوس، عینی
<b>laceration</b>	جراحت
<b>castigate</b>	ادب کردن
<b>sordid</b>	کثیف، نکبت بار
<b>octogenarian</b>	آدم هشتاد و چند ساله
<b>solace</b>	تسکین
<b>aspirant</b>	خواهان، آرزومند
<b>dregs</b>	تفاله
<b>frenzy</b>	حالت جنون، التهاب
<b>scurrilous</b>	هتاکانه
<b>rampant</b>	شایع
<b>inane</b>	بی معنی، احمقانه
<b>ethics</b>	اصول اخلاقی
<b>concur</b>	هم عقیده بودن با
<b>clandestine</b>	مخفیانه
<b>flagrant</b>	شرم آور
<b>admonish</b>	گوشزد کردن
<b>duress</b>	زور، اجبار
<b>culprit</b>	مجرم، مقصر
<b>inexorable</b>	بی امان، سخت
<b>egregious</b>	غیرقابل بخشش
<b>distraught</b>	آشفته
<b>duplicity</b>	نیرنگ
<b>acrimonious</b>	زننده، تند
<b>paucity</b>	کم بودن، قلت
<b>elicit</b>	بیرون کشیدن
<b>pernicious</b>	مهلک
<b>tolerate</b>	تحمل کردن